

specific, since the late 1980s, China has been reliant on oil imports to sustain its economic growth and move up the global power hierarchy. This fundamental issue has, in turn, prompted Beijing to adopt a pragmatic and non-ideological perspective to consider closer collaboration with major energy actors such as the Islamic Republic of Iran (in opposition to Washington) and Saudi Arabia (in alignment with Washington). Relying on a descriptive–analytical approach, the present study endeavored to address the questions of what role China assumes in the economic and political future of the Persian Gulf region, and how it can impact Iran’s national interests.

Literature Review

In “China–Iran Relations Through the Prism of Sanctions,” Scita (2022) explains how China has dealt with the sanctions imposed on Iran. Scita not only delves into Beijing’s response and approach to the imposed sanctions, but also assesses the extent to which China complies with these sanctions. The author notably argues that China–Iran relations are influenced by their relations with the US as well as their status in the international arena. In their article titled “Iran, China and the Persian Gulf: An Unfolding Engagement,” Shariatinia and Kermani (2022) address the question of how Iran views China’s growing involvement in the Persian Gulf region, particularly in light of China’s strong ties with Iran’s primary regional competitors.

Materials and Methods

Neoclassical realists posit that a country’s ambitions are primarily shaped by the capabilities of its government in the realm of foreign policy, as well as by its position in the international system. They contend that a government’s relative capability in mobilizing domestic resources forms the basis for formulating a balanced strategy in the international scene. In this light, it can be observed that conditions are indeed conducive to China’s economic growth and realization of its

potential, owing to the recent significant changes in China's foreign and domestic policies and the ensuing normalization of relations between this growing Asian country and the capitalist West. China's vast geographic expanse, a population numbering in billions, the young and large workforce, and efficient management, have enabled China to achieve rapid and substantial economic growth. For over four decades, China has consistently maintained remarkable economic growth, averaging around 8%. However, to sustain the economic growth, China needs access to foreign markets, cheap and abundant raw materials, and notably, energy resources. Focusing on a country's domestic capacities and the structure of the international system (i.e., possibilities and limitations), the theory of neoclassical realism can explain the overt and covert competition between Washington and Beijing in the Persian Gulf.

Results and Discussion

The analysis revealed two scenarios about China's presence in the Persian Gulf and its impact on Iran. The first scenario pertains to the maintenance of the status quo. In this case, the USA would continue its presence in the Persian Gulf region. If the Arab nations in the Persian Gulf trust the American presence and the alliance commitments, and the US exerts more pressure on its regional partners, it is conceivable that strategic industrial cooperation with China may be halted somehow without further progress. The second scenario revolves around the decline of the US presence in West Asia, including the Persian Gulf region. This essentially signifies the dominance of the Great Power Competition doctrine and the strategic prioritization of the Indo-Pacific region, specifically China, in American foreign policy.

Conclusion


What is particularly noteworthy here is the fact that the nature of the strategic relations between China and the countries in the Persian Gulf

has not only placed the US in a strategic quandary in the region but has also significantly influenced Tehran–Beijing relations. Not solely relying on Iran to achieve all its regional objectives, China has tried to diversify and deepen its relations with the Arab countries in the region in order to diversify its energy supply sources. However, this approach does not imply ignoring Iran. China, given its strategic stance, has consistently aimed to maintain the most positive relations possible with Tehran, albeit at a more limited level. The findings point to the conclusion that China’s approach to the Persian Gulf region should not be viewed solely in terms of the energy economy and cooperation in the energy sector. It is also essential to analyze its implications within the context of regional security and solidarity. In fact, the Persian Gulf is recognized both as a focal point for global energy production and distribution, and one of the most unstable parts of the world.


Keywords: China, Persian Gulf Cooperation Council, Energy Security, Strategic Approach, Regionalism

تبیین میزان تأثیرپذیری ج.ا.ایران از نقش نوین چین در منطقه خلیج فارس


دانشجوی دکتری گروه روابط بین‌الملل واحد اصفهان (خوراسگان)،
دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

مهین نظری 

دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه تهران، تهران، ایران

نوذر شفیعی* 

استادیار روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شهرضا،
ایران

نفیسه واعظ 

چکیده

این پژوهش با رویکردی توصیفی - تحلیلی درصدد پاسخ به چرایی این پرسش است که چین چه نقش و جایگاهی در آینده اقتصادی و سیاسی منطقه خلیج فارس دارد؟ و این نوع از رقابت چه تأثیری بر منافع ملی ج.ا.ایران خواهد داشت؟ فرضیه این است که به موازات ارتقای جایگاه تجاری چین در زنجیره اقتصاد جهانی و افزایش نیاز این کشور به انرژی‌های فسیلی، پکن حضور گسترده‌تری در منطقه خلیج فارس در قالب مراودات نفت و صادرات کالا و خدمات با کشورهای منطقه خواهد داشت. بر این اساس، پکن تلاش خواهد کرد تا با کمترین تعارضی، آسیب‌ها و دغدغه‌های امنیت انرژی در این منطقه را در برابر واشنگتن، پشت سر بگذارد. از سوی دیگر ایالات متحده با درک جایگاه مهم خلیج فارس در عرصه سیاست و اقتصاد جهانی، حاضر نیست میدان را به رقبای جهانی به‌ویژه چین که با رشدی چشمگیر، هژمونی جهانی ایالات متحده را در معرض خطر قرار داده است، واگذار نماید. با توجه به رقابت‌های واشنگتن و پکن، تهران نیز می‌تواند از رهگذر تأمین انرژی مورد نیاز چین، دو هدف اصلی را دنبال نماید: ۱- تأمین امنیت انرژی چین، ۲- فروش نفت و برگشت ارز ناشی از آن با هدف مقاوم‌سازی اقتصاد کشور در برابر تحریم‌های احتمالی مجموعه غرب و ایالات متحده.

واژگان کلیدی: چین، شورای همکاری خلیج فارس، امنیت انرژی، رویکرد راهبردی، منطقه‌گرایی.

بیان مسئله

به‌واقع باید اذعان داشت که در فضای پساجنگ سرد، نظام بین‌الملل کماکان در دوران گذار قرار دارد. لازم به ذکر است که در فضای پدیدار شده، آوردگاه راهبردی غرب آسیا بصورت عام و حوزه «خلیج فارس»^۱ به‌صورت خاص‌تر به سبب برخورداری از موقعیت ویژه ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک و همچنین منابع پایدار نفت و گاز، جایگاه ویژه‌ای را در سیاست قدرت‌های بزرگی همچون ایالات متحده و چین احراز کرده‌اند.

در خصوص چین باید اذعان داشت که این کشور در حال صعود شرق آسیایی، طی دهه‌های اخیر بنا به نیازمندی‌های فزاینده‌ای که در جهت بیشینه‌سازی قدرت رو به تزاید خود احساس کرده، درصدد برآمده است تا بیش‌ازپیش توجه خود را نسبت به مناطق راهبردی همچون حوزه خلیج فارس معطوف دارد. شایان ذکر است که مهمترین محرکی که سبب شده است تا نخبگان سیاسی چین به‌صورت ویژه حوزه خلیج فارس را به‌عنوان یکی از مناطق مهم در سیاست خارجی خود تعریف نمایند، نیازمندی‌های انرژی این کشور به منابع فسیلی بوده است. به بیانی دقیق‌تر می‌توان چنین اظهار داشت که از اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی، چین به‌منظور تداوم رشد و توسعه اقتصادی و صعود در هرم قدرت جهانی، نیازمند واردات نفت شد. همین موضوع ژرف به‌نوبه خود سبب شد تا پکن با نگاهی غیر ایدئولوژیک و عمل‌گرایانه به فکر همکاری تنگاتنگ با بازیگران بزرگ انرژی مانند جمهوری اسلامی ایران (مخالف با واشنگتن) و عربستان سعودی (موافق با واشنگتن) باشد. در خصوص ایالات متحده نیز می‌توان چنین اظهار داشت که در فضای «پسا شوروی»^۲ و به سبب دگردیسی‌های بنیادینی که پدیدار شده بود، واشنگتن درصدد برآمد تا از طریق اتخاذ سیاست‌های تهاجمی، نظم مطلوب نظر خود را بر پهنه نظام بین‌الملل بگستراند. به بیانی دقیق‌تر می‌توان چنین اذعان داشت که ایالات متحده به‌عنوان برنده نهایی جنگ سرد کوشیده است تا از طرق گوناگون موجبات گسترش هژمونی خود را در سطح جهان فراهم نماید و از این رهگذر کنشگران بین‌المللی را وادار به پذیرش و تسلیم نظم موردنظر خود

1. Persian Gulf

2. Post-Soviet

نماید. به منظور دستیابی به اهداف از پیش طراحی شده، کنترل منابع انرژی موجود در منطقه خلیج فارس یکی از ملزوماتی بوده است که واشنگتن از آن به عنوان ابزار لازم برای تثبیت و ابقای هژمونی خود در سطح جهان بهره جسته است. مع الوصف می توان اظهار داشت که نیاز فزاینده چین به انرژی های فسیلی و تلاش ایالات متحده برای استفاده ابزاری از منابع نفت و گاز منطقه خلیج فارس عاملی است که طی سالیان اخیر موجب شده است تا دو کشور طی سالیان اخیر رقابت های پیدا و پنهانی را در این حوزه راهبردی تجربه نمایند. با علم به راهبردهای اعلامی، اعلانی و اعمالی واشنگتن و پکن در منطقه خلیج فارس، نگارندگان درصدد پاسخ به چرایی این پرسش برآمده اند که چین چه نقش و جایگاهی در آینده اقتصادی و سیاسی منطقه خلیج فارس دارد؟ و این نوع از رقابت چه تأثیری بر منافع ملی ج.ا.ایران خواهد داشت؟ در راستای پاسخ به پرسش مورد اشاره، در گام نخست کوشش شده است تا با تأسی از مفروضات رئالیسم ساختاری، چارچوب تئوریک لازم برای تحلیل علمی رقابت واشنگتن و پکن ارائه گردد. در گام دوم، جایگاه منطقه خلیج فارس در نظریات ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی تشریح خواهد شد. پس از آن نوع نگاه، رویکرد و رقابت ایالات متحده و چین در منطقه خلیج فارس و همچنین میزان اثرپذیری منافع ملی جمهوری اسلامی ایران نیز مورد مذاقه قرار می گیرد.

ادبیات پژوهش

بررسی آثار پژوهشی مرتبط با این مقاله نشان از آن دارد که با وجود کثرت منابع در تجزیه و تحلیل وقایع، تاکنون اثر جامعی که چگونگی حضور چین در حوزه خلیج فارس و تأثیرگذاری آن بر منافع ج.ا.ایران را مورد اشاره قرار داده باشد، به رشته تحریر درنیامده است که همین امر به نوبه خود مبین نوآوری اثر پیش رو است. به منظور ارزیابی آثار پژوهشی نزدیک به این مقاله در ادامه تلاش می شود پژوهش های مشابه مورد اشاره قرار گیرد.

«جاکوپو سیتا»^۱ (۲۰۲۲) در مقاله ای با عنوان «روابط چین و ایران از دریچه تحریم» تلاش نموده است تا چگونگی برخورد چین با جورچین تحریم های اعلامی علیه ج.ا.ایران

1. Scita, Jacopo, (2022), "China – Iran Relation Through the Prism of Sanction", Asian Affairs, Vol. 3, No. 1, PP. 87 – 105.

را تبیین و تشریح نماید. در همین رابطه نگارنده در گام نخست، واکنش و رویکرد پکن به مسئله تحریم‌های تحمیلی و در گام دوم میزان پای‌بندی این کشور در حال صعود شرق آسیایی را به تحریم‌های وضع شده را بررسی کرده است. موضوع قابل توجهی که نگارنده مورد اشاره قرار داده، آن است که روابط چین و ج.ا.ایران متأثر از دو متغیر چگونگی رابطه با واشنگتن و موقعیت دو کشور در جامعه بین‌المللی است.

«ایران، چین و خلیج فارس؛ یک تعامل در حال آشکار شدن» عنوان مقاله‌ای است که به قلم «محسن شریعتی نیا و حامد کرمانی»^۱ (۲۰۲۲) به رشته تحریر درآمده است. پرسش اصلی مقاله مذکور ناظر بر آن است که ج.ا.ایران نوع تعامل فزاینده چین در منطقه خلیج فارس، به ویژه روابط نزدیک این کشور با رقبای اصلی خود را چگونه ارزیابی می‌کند؟ فرضیه‌ای که در مقابل پرسش مورد اشاره مطرح شده حاکی از آن است که از نظر ژئواستراتژیک، ج.ا.ایران حضور فزاینده چین در منطقه خلیج فارس را فرصت جدیدی برای کاهش معضل امنیتی خود می‌داند. به بیانی بهتر، اگرچه رهبران ج.ا.ایران در خصوص چگونگی و میزان همکاری‌های نظامی چین و عربستان سعودی نگرانی‌هایی دارند؛ اما با این وجود اعتقاد دارند که چین می‌تواند یک نیروی موازنه‌گر در برابر ایالات متحده باشد. «جاناتان فولتون»^۲ در مقاله خود با عنوان «چین در میان ایران و پادشاهی‌های خلیج فارس» (۲۰۲۱) چنین اظهار داشته است که با وجود انعقاد توافقنامه جامع ۲۵ ساله بین ج.ا.ایران و چین، سطح روابط سیاسی و اقتصادی چین با کشورهای عربستان سعودی و امارات متحده عربی بسیار بالاتر و بهتر از روابط این کشور شرق آسیایی با ج.ا.ایران است. در همین رابطه نگارنده چنین اظهار داشته است که مهم‌ترین راهبرد چین در حوزه خلیج فارس مبتنی بر رویکرد مصون‌سازی راهبردی است که در بلندمدت می‌تواند موجبات حضور پایدار و بدون دغدغه را در نظم منطقه‌ای خلیج فارس فراهم می‌کند.

«تحریم‌های ایالات متحده آمریکا علیه ایران و تأثیر آن بر همکاری‌های نفتی چین و عربستان سعودی (۲۰۰۹ - ۲۰۱۹)»، عنوان مقاله‌ای است که به قلم «سید علی منوری و

1. Shariatinia, Mohsen and Kermani, Hamed, (2022), "Iran, China and the Persian Gulf: An Unfolding Engagement", *Global Policy*, Vol. 14, pp. 36 – 45.

2. Fulton, Jonathan, (2021), "China between Iran and the Gulf Monarchies", *Middle East Policy*, Vol. 28, No. 3. PP. 203 – 216.

شیرین حداد زند» (۱۴۰۰) نگارش شده است. نگارندگان در پاسخ به این پرسش که چگونه تحریم‌های امریکا علیه ایران در سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۹ میلادی بر همکاری‌های چین و عربستان سعودی تأثیر گذاشته، چنین اظهار داشته است نظام تحریمی امریکا، ایران قدرتمند را در حوزه اقتصادی منزوی کرده و فرصتی طلایی برای کشورهای چین و عربستان به وجود آورده تا روابط خویش را در حوزه اقتصاد به‌ویژه انرژی تحکیم بخشند.

چارچوب نظری

مفروضات نظری مورد استفاده به‌عنوان پشتوانه نظری این پژوهش، بهره‌گیری از مجموعه نظریات مطرح شده در قالب تئوری «واقع‌گرایی نوکلاسیک»^۱ است. شایان ذکر است که به لحاظ تاریخی، پیشینه و سرآغاز این نظریه به تحولات مرتبط با سیاست خارجی ایالات متحده که در سال ۱۹۴۱ میلادی به وقوع پیوست، بازمی‌گردد. با وجود آنکه اندیشمندان متعددی در خصوص تئوری مذکور نظریه‌پردازی کرده‌اند، ولی با این حال باید اذعان داشت که «کنت نیل والتز»^۲ اصلی‌ترین نظریه‌پرداز این مکتب است. در همین رابطه وی در کتاب «نظریه سیاست بین‌الملل»^۳ کوشیده است تا چنین اظهار دارد که «ساختار نظام بین‌الملل»^۴ مهم‌ترین عاملی است که رفتار دولت‌ها را تعیین می‌کند. به بیانی دقیق‌تر می‌توان گفت که والتز برخلاف نظریه‌پردازان واقع‌گرا که با روشی تقلیل‌گرایانه صرفاً دولت را به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر عرصه بین‌المللی قلمداد می‌کنند، معتقد است که گرچه نقش دولت را نمی‌توان نادیده انگاشت، ولی با این حال لازم است که در راستای رفع کاستی‌های موجود توجهات بیشتری به ساختار نظام بین‌الملل معطوف گردد (Yong, Cheng, 2015: 161).

شایان ذکر است که نظریه‌پردازان نواقع‌گرا می‌کوشند تفسیرهای خود را از وقایع پدیدار شده با مطالعه و بررسی سازوکارهای داخلی، بین‌المللی و حتی تعاملی به دست آورند. از این منظر می‌توان چنین اظهار داشت که نظریه‌پردازان مکتب واقع‌گرایی نوکلاسیک قائل به تلفیق سطح واحد دولت و متغیرهای سامانه‌ای هستند (صالحیان و

-
1. Neoclassical Realism
 2. Kenneth Neal Waltz
 3. International Political Theory
 4. The Structure of the International System

میرزایی، ۱۳۹۹: ۵۶). لازم به ذکر است که این دسته از نظریه پردازان در صدد هستند تا از رویکرد کلیت‌محور تئوری‌های نظام‌مند عبور کنند و به چرایی بروز برخی رخداد‌های موجود از دریچه فرایندهای داخلی کشورها پردازند (Kitchen, 2010: 118)؛ بنابراین می‌توان چنین اظهار داشت که برخلاف نظریه‌پردازان نواقح‌گرا که قائل به اثرگذاری مؤلفه‌های ساختاری در بروز رفتارهای یکسان از سوی دولت‌ها هستند، واقع‌گرایان نوکلاسیک به زمانی توجه می‌کنند که دولت‌ها نمی‌توانند خود را با محدودیت‌های ساختاری همراه کنند و از این‌رو در دام اقدامات ساختارشکنانه گرفتار می‌آیند (Rathburn, 2008: 297).

به بیانی دقیق‌تر می‌توان چنین اظهار داشت که واقع‌گرایان نوکلاسیک ضمن تأکید بر مؤلفه‌های اساسی مدنظر اندیشمندان نواقح‌گرا (ساختار نظام بین‌الملل)، از نظریه‌های واقع‌گرایان کلاسیک به‌عنوان دومین منبع فکری خود بهره‌جویی کرده‌اند و از این منظر بر اهمیت جایگاه دولت در عرصه سیاست خارجی تأکید دارند (Lobell, 2014: 98). ماحصل چنین اقدامی آن بوده است که واقع‌گرایان نوکلاسیک در راستای فهم سیاست خارجی دولت، انگیزه‌ها و برداشتهای داخلی کشورها و چگونگی توزیع قدرت در سطح نظام بین‌الملل را مطمح نظر خویش قرار داده‌اند (Zolfaghari, 2021: 216). معنا و مفهوم دقیق‌تر گزاره مورد اشاره آن است که نظریه‌پردازان این مکتب می‌کوشند تا از طریق دستیابی به جعبه پنهان دولت‌ها، زمینه‌های شکل‌گیری و وقوع رفتار سیاسی در سطح داخلی را مورد بررسی قرار دهد (Rose, 1998: 147).

با عنایت به مطالبی که ذکرشان رفت می‌توان چنین اظهار داشت که واقع‌گرایان نوکلاسیک گستره بلندپروازی کشورها را در وهله نخست ناشی از توانمندی‌های دولت در زمینه سیاست خارجی و در گام دوم ناشی از جایگاه آن در نظام بین‌الملل می‌دانند. از نظر ایشان، توانایی نسبی دولت در زمینه بسیج منابع از جامعه داخلی می‌تواند زمینه‌های ایجاد راهبرد موازنه‌گرایانه در سطح نظام بین‌الملل را فراهم نماید. متأثر از انگاره‌های مورد اشاره می‌توان چنین اظهار داشت که پس از تغییرات عمیقی که طی دهه‌های اخیر در سیاست خارجی و داخلی چین به وجود آمده و منجر به عادی‌سازی روابط این کشور در حال صعود با غرب سرمایه‌داری شده است، به‌واقع شرایط مساعدی برای رشد اقتصادی این کشور فراهم

و ظرفیت‌های بالقوه قابل توجهی پدیدار شده است. جغرافیای گسترده، جمعیت میلیاردي و نیروی کار جوان و فراوان در کنار مدیریت کارآمد موجب شده است تا چین به سرعت به رشد اقتصادی قابل توجهی نائل آید. اکنون بیش از چهار دهه است که این کشور شرق آسیایی رشد اقتصادی افسانه‌ای حدود ۸ درصدی را به طور مداوم تجربه کرده است لیکن تداوم رشد اقتصادی پدیدار شده چین را نیازمند به بازارهای خارجی، مواد اولیه ارزان و فراوان و به خصوص منابع انرژی کرده است. مع الوصف، نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک از آنجایی که به صورت توأمان بر ظرفیت‌های داخلی کشورها و ساختار نظام بین‌الملل توجه دارد (مقدورات و محذورات). از این رو از توانمندی ویژه‌ای در جهت تبیین چگونگی رقابت‌های پیدا و پنهان واشنگتن و پکن در حوزه خلیج فارس برخوردار است.

جایگاه ویژه خلیج فارس در نظریات ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک

واقعیت امر نشان از آن دارد که از دیرباز حوزه راهبردی خلیج فارس جایگاه ویژه‌ای را در نظریات «ژئواستراتژیک»،^۱ «ژئواکونومیک»^۲ و «ژئوپلیتیک»^۳ احراز کرده است. لازم به ذکر است که علاوه بر برخورداری از انرژی‌های فسیلی (نفت و گاز)، قابلیت ایجاد پیوند میان مناطق راهبردی همچون آسیای مرکزی، شبه‌قاره هند، قفقاز و اتحادیه اروپا دیگر عاملی است که اهمیت این منطقه راهبردی را بیش از پیش هویدا کرده است (قالیاف و دیگران، ۱۳۹۳: ۶۰). شایان ذکر است که ویژگی‌های حوزه خلیج فارس صرفاً در عوامل مذکور خلاصه نمی‌شود. از جمله خصایص منحصر به فرد دیگری که می‌توان برای این آوردگاه راهبردی برشمرد آن است که: ۱- به سبب برخورداری از «تنگه هرمز»^۴ به مثابه گلوگاه انتقال نفت مورد نیاز غرب است؛ ۲- در حاشیه ریملند واقع شده است و از توانایی اشاعه بحران به کشورهای حاشیه اقیانوس هند برخوردار است؛ ۳- با توجه به موقعیت سوق‌الجیشی که از آن برخوردار است، می‌توان از این حوزه راهبردی به عنوان منطقه‌ای پشتیبان برای عملیات زمینی بهره‌جست (گودرزی و محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۱۱۳). با عنایت به خصایص مورد اشاره، همواره کشورهای مختلف درصدد برآمده‌اند تا از رهگذر

1. Geostrategic
 2. Geo Economics
 3. Geopolitics
 4. Strait of Hormuz

تسلط بر این حوزه راهبردی، زمینه‌های سیادت نظامی و راهبردی خود بر کشورهای رقیب را فراهم نمایند.

الف- برخورداری از انرژی‌های فسیلی به‌مثابه وجه تمایز حوزه خلیج فارس
خلیج فارس یکی از قدیمی‌ترین دریاهایی است که بشر تاکنون شناخته است. عاملی که خلیج فارس را به نامی آشنا برای همه جهانیان تبدیل کرده نفت و گاز به‌عنوان ماده‌ای انرژی‌زا با ذخایر فراوان است. پس از جنگ جهانی اول و به‌ویژه آغاز جنگ جهانی دوم، برای مدت بیش از ۷۰ سال نام خلیج فارس با نفت مترادف شده است؛ بنابراین، انرژی (به‌طور مشخص نفت و گاز) یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در تولید ثروت و قدرت در جهان کنونی محسوب می‌شود. از لحاظ ذخایر راهبردی، هشت کشور حوزه خلیج فارس، بزرگ‌ترین ذخایر نفت و گاز جهان را در اختیار دارند. بر اساس برآوردهای آماری موجود، منطقه خلیج فارس دارای ۸۳۰.۲ میلیارد بشکه نفت است. این مقدار برابر ۴۸ کل ذخایر نفت جهان است (BP, 2021: 16).^۱ از میان دوازده کشور عضو «اوپک»، شش کشور آن متعلق به منطقه خلیج فارس است که بیش از ۶۵ درصد از ذخایر نفت اوپک را در اختیار دارند (OPEC, 2019).^۲

جدول (۱) ذخایر اثبات شده نفت کشورهای حوزه خلیج فارس (میلیارد بشکه)^۳

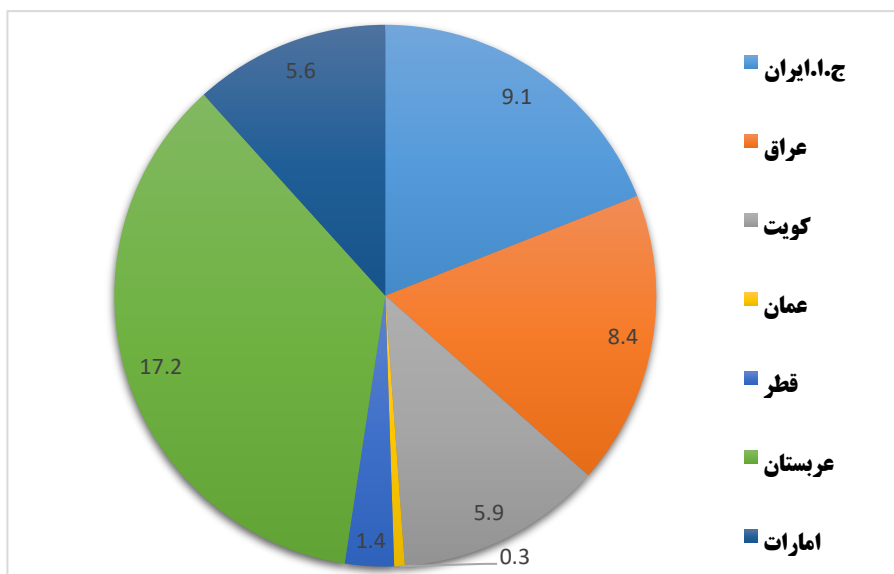
ردیف	کشور	۲۰۰۰	۲۰۱۰	۲۰۱۹	۲۰۲۰
۱	ج.ا.ایران	۹۹.۵	۱۵۱.۲	۱۵۷.۸	۱۵۷.۸
۲	عراق	۱۱۲.۵	۱۱۵.۰	۱۴۵.۰	۱۴۵.۰
۳	کویت	۹۶.۵	۱۰۱.۵	۱۰۱.۵	۱۰۱.۵
۴	عمان	۵.۸	۵.۵	۵.۴	۵.۴
۵	قطر	۱۶.۹	۲۴.۷	۲۵.۲	۲۵.۲
۶	عربستان	۲۶۲.۸	۲۶۴.۵	۲۹۷.۶	۲۹۷.۵
۷	امارات	۹۷.۸	۹۷.۸	۹۷.۸	۹۷.۸
	مجموع	۶۹۱.۸	۷۶۰.۲	۸۳۰.۳	۸۳۰.۲

1. British Petroleum (BP)

2. Organization of Petroleum Exporting Countries (OPEC)

3. Source: Statistical Review of World Energy, BP, July 2021: 34

نمودار (۱) سهم کشورهای حوزه خلیج فارس از ذخایر نفتی جهان



جدول (۲) ذخایر اثبات شده گاز کشورهای حوزه خلیج فارس (تریلیون مترمکعب)^۱

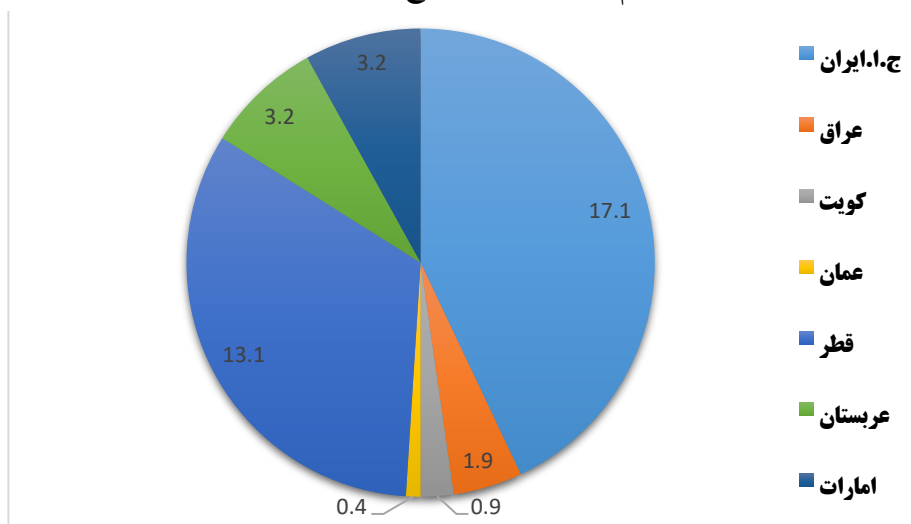
ردیف	کشور	۲۰۰۰	۲۰۱۰	۲۰۱۹	۲۰۲۰
۱	بحرین	۰.۳	۰.۲	۰.۱	۰.۱
۲	ج.ا.ایران	۲۵.۴	۳۲.۳	۳۲.۱	۳۲.۱
۳	عراق	۳.۰	۳.۰	۳.۵	۳.۵
۴	کویت	۱.۵	۱.۷	۱.۷	۱.۷
۵	عمان	۰.۸	۰.۵	۰.۷	۰.۷
۶	قطر	۱۴.۹	۲۵.۹	۲۴.۷	۲۴.۷
۷	عربستان	۶.۰	۷.۵	۶.۰	۶.۰
۸	امارات	۵.۸	۵.۹	۵.۹	۵.۹
	مجموع	۵۷.۷	۷۷	۷۴.۷	۷۴.۷

لازم به ذکر است که میادین نفت خلیج فارس از نظر میزان ذخایر، به میدان‌های غول‌پیکر که حداقل ۵۰۰ میلیون بشکه نفت دارند و میدان‌های ابرغول‌پیکر که در آغاز حداقل ۵ میلیارد بشکه نفت دارند، تقسیم می‌شوند. در این میان ۹ میدان از ۱۰ میدان

1. Source: Statistical Review of World Energy, BP 2021: 34

غول‌پیکر و ۲۸ میدان از ۳۳ میدان ابرغول‌پیکر نفتی جهان در خلیج فارس قرار دارند (زارعی و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۳۵). منبع مهم دیگر انرژی خلیج فارس، گاز طبیعی است. بر اساس گزارش آمار، در انتهای سال ۲۰۲۰ میلادی، از میزان ۱۸۸.۱ تریلیون متر مکعب کل ذخایر گاز شناخته شده جهان، ۷۴.۷ تریلیون متر مکعب در منطقه خلیج فارس واقع شده است؛ یعنی معادل ۲۶۲۳.۲ تریلیون فوت مکعب، برابر ۳۹.۸ درصد ذخایر گاز جهان (BP, 2021: 34).

نمودار (۲) سهم کشورهای حوزه خلیج فارس از ذخایر گازی جهان



ب- جایگاه ویژه خلیج فارس در زمینه ترانزیت انرژی

از منظر امنیت و ترانزیت انرژی، حدود ۳۵ درصد کل نفت حمل شده توسط نفت‌کش‌ها و ۲۰ درصد کل عرضه جهانی نفت از آبراه خلیج فارس و تنگه راهبردی هرمز می‌گذرد (قنبری، ۱۳۹۷: ۱۰۳). لازم به ذکر است که روزانه بیش از ۱۹ میلیون بشکه نفت خام و میعانات گازی از این تنگه مهم بین‌المللی عبور می‌کند. دست یافتن به برتری به برتری نظامی و استراتژیک در خلیج فارس که راه ورود به بخشی از آب‌های آزاد جهان و محل عمده ترانزیت نفت و گاز است در رأس استراتژی دریایی دولت‌های بزرگ از طریق همکاری با کشورهای منطقه، نشان از ضرورت تأمین امنیت تجارت دریایی در خلیج فارس

است (اخباری و قهرمانی، ۱۳۹۰: ۵۶). از برتری‌های راهبردی خلیج فارس، تنگه هرمز است که با قرارگیری در مسیر انتقال نفت مورد نیاز غرب، قرار داشتن در حاشیه ریملند و موقعیت پخش بحران به صحنه عملیات اقیانوس هند، ایجاد تسهیلات تدارک نیرو و لجستیک برای نیروی دریایی و نیز به‌عنوان مکمل نیروی زمینی، بسیار حائز اهمیت است.

چین و آوردگاه راهبردی خلیج فارس؛ رویکردها و راهبردها

در مقام تبیین نوع کنشگری تجاری - اقتصادی چین در حوزه راهبردی خلیج فارس، در ابتدا باید توجه داشت که به لحاظ تاریخی، بررسی سیر روابط چین با حوزه مورد اشاره حاکی از آن است که پیشینه روابط فی‌مابین به ۲۰۰۰ سال پیش یعنی زمان حکومت سلسله «هان»^۱ بازمی‌گردد (محمودی کیا، ۱۳۹۸: ۷). با عنایت به وجود سبقه تاریخی نسبتاً طولانی مدت و پس از برگزاری نشست تاریخی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در سال ۱۹۷۸ میلادی که خروجی آن اعلام اصلاحات اقتصادی و سیاست درهای باز بود، روابط چین با کشورهای حاضر در منطقه خلیج فارس دستخوش دگردیسی‌های مثبتی از جنس تعمیق روابط فی‌مابین شد (Leverett and Bader, 2005)؛ این در حالی بود که پس از انقلاب ۱۹۴۹ میلادی تا اواخر دهه ۷۰ میلادی، سیاست‌های اعلامی و اعلانی چین در قبال آوردگاه راهبردی غرب آسیا محدود به اتخاذ مواضع شعارگونه پکن در ارتباط با افراطی‌گری دنیای عرب و شعار حمایت از جنبش آزادی‌بخش فلسطین بود. مع‌الوصف می‌توان چنین اظهار داشت که با توجه به رشد و توسعه اقتصادی خیره‌کننده چین طی دهه‌های ابتدای قرن ۲۱ و همچنین افزایش تصاعدی نیازمندی‌های انرژی این کشور به منابع موجود در حوزه خلیج فارس، پکن کوشیده است تا با اتخاذ دیپلماسی نفتی که در بطن خود دو راهبرد عمده «دو واردات و یک صادرات»^۲ را نهان دارد، مبادرت به تعمیق روابط خود با کشورهای حاضر در شورای همکاری خلیج فارس نماید. در همین رابطه باید اذعان داشت که یکسری عوامل و تعلقات اقتصادی و تجاری به‌نوبه خود سبب شده‌اند تا چین، توجه و تمرکز ویژه‌ای را به شورای همکاری خلیج فارس به‌عنوان یک بلوک

1. Han

2. Two Import and One Export

منتخب تجاری منطقه‌ای موفق مبذول دارد. در نگاهی کلی، عمده دلایلی که منجر به گرایش چین به این حوزه قدرت آفرین شده است را می‌توان به قرار ذیل ترتیب‌بندی کرد:

الف- نیاز فزاینده چین به منابع انرژی پایدار منطقه خلیج فارس

با وجود آنکه طی سالیان اخیر چین سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی را در زمینه انرژی‌های تجدیدپذیر صورت داده است، ولی بررسی شرکت داده‌پردازی «آی.اچ.اس مارکت»^۱ نشان از آن دارد که تقاضای نفت چین در حال حاضر نسبت به دوره پیش از همه‌گیری ویروس کرونا، رشد چشمگیری را تجربه کرده است. علاوه بر این، «بریتیش پترولیوم»^۲ در گزارشی که در جولای ۲۰۲۱ میلادی منتشر کرده است، میانگین مصرف روزانه نفت خام چین در سال ۲۰۲۰ میلادی را بیش از ۱۴ میلیون بشکه در روز برآورد کرده است (جدول ۳). نکته قابل توجهی که در این بین خودنمایی می‌کند، آهنگ روبه رشد مصرف و همچنین وابستگی به واردات نفت خام چین در مقایسه با ایالات متحده در طول یک دهه اخیر است؛ به طوری که میانگین واردات روزانه نفت آمریکا به لطف توسعه فناوری تولید «نفت شیل»^۳، از ده میلیون و هفت صد هزار بشکه در سال ۲۰۱۰ میلادی، به روزانه هفت صد هزار بشکه واردات در سال ۲۰۲۰ میلادی کاهش یافته؛ اما در همین بازه زمانی واردات نفت چین از پنج میلیون سیصد هزار بشکه به ده میلیون و سیصد هزار بشکه در روز افزایش یافته است که عمده آن از منطقه خلیج فارس بوده است. در حوزه گاز طبیعی نیز چین با مصرف ۳۳۰.۶ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی در سال ۲۰۲۰ میلادی، پس از آمریکا و فدراسیون روسیه سومین مصرف‌کننده گاز جهان بوده است (BP, 2021: 38).

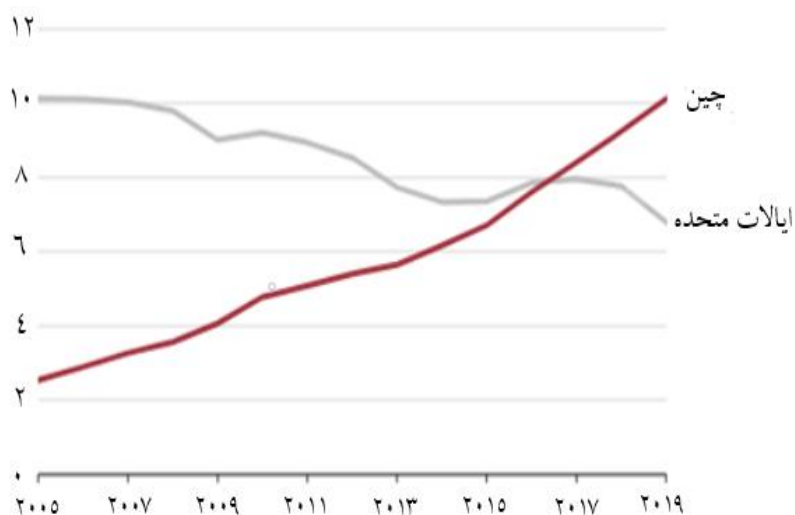
1. IHS Market

2. BP Plc Is a British Multinational Oil and Gas Company

3. Oil Shale

نمودار شماره (۱) مقایسه روند واردات سالانه نفت چین و ایالات متحده از سال ۲۰۰۵ تا سال

۲۰۱۹



جدول شماره (۳) مصرف روزانه نفت خام چین نسبت به ایالات متحده (میلیون بشکه)^۱

سال	۲۰۲۰	۲۰۱۹	۲۰۱۸	۲۰۱۷	۲۰۱۶	۲۰۱۵	۲۰۱۴	۲۰۱۳	۲۰۱۲
آمریکا	۱۷۱۷۸	۱۹۴۷۵	۱۹۴۴۷	۱۸۸۷۸	۱۸۶۲۲	۱۸۵۲	۱۸۱۳۱	۱۸۰۱۱	۱۷۵۸۶
چین	۱۴۲۲۵	۱۴۰۰۵	۱۳۵۷۶	۱۳۱۳۷	۱۲۴۹۹	۱۲۰۶۶	۱۱۱۲۰	۱۰۶۶۸	۱۰۱۷۰

شایان ذکر است که افزایش میزان مصرف نفت خام چین که تا حدود زیادی متأثر از رشد فزاینده اقتصادی و ناکافی بودن منابع داخلی این کشور در حال صعود بوده است، سبب گردیده تا دولتمردان چینی توجه ویژه‌ای را به کانون‌های مهم انرژی مبذول دارند (U.S Energy Information Administration, 2021). از جمله کانون‌های مهم انرژی که مورد توجه چینی‌ها قرار گرفته است، حوزه راهبردی خلیج فارس است. بررسی آمار ۱۰ صادرکننده نفت به چین در سال ۲۰۱۹ میلادی نشان از آن دارد که نیمی از کشورهای صادرکننده در منطقه غرب آسیا و مشخصاً حوزه خلیج فارس قرار دارند (جدول شماره ۴). البته میزان ذخایر و تولید کشورهای حاضر در حوزه خلیج فارس نشان

1. Source: Statistical Review of World Energy, BP, 2021:23

از آن دارد که کشورهای مذکور از ظرفیت‌های قابل توجهی در زمینه تأمین انرژی چین برخوردار هستند (جدول شماره ۵).

جدول شماره (۴) مهم‌ترین صادرکنندگان نفت به چین در سال ۲۰۱۹ میلادی^۱

ردیف	کشور	ارزش (میلیارد دلار)	درصد از کل
۱	عربستان سعودی	۴۰/۱	۱۶/۸
۲	فدراسیون روسیه	۳۶/۵	۱۵/۳
۳	عراق	۲۳/۷	۹/۹
۴	آنگولا	۲۲/۷	۹/۵
۵	برزیل	۱۸/۵	۷/۸
۶	عمان	۱۶/۴	۶/۹
۷	کویت	۱۰/۸	۴/۵
۸	امارات متحده عربی	۷/۳	۳/۱
۹	ج.ا.ایران	۷/۱	۳
۱۰	انگلستان	۶/۳	۲/۷

جدول شماره (۵) میزان ذخایر و تولید نفت شورای همکاری خلیج فارس

کشور	میزان تولید نفت خام (هزار بشکه در روز)		سهم تولید نفت خام نسبت به کل آسیای غربی (درصد)		سهم تولید نفت خام نسبت به دنیا (درصد)	
	۲۰۱۸	۱۹۹۵	۲۰۱۸	۱۹۹۵	۲۰۱۸	۱۹۹۵
بحرین	۱۹۳.۲	۱۴۵.۴	۰.۸	۰.۸	۰.۳	۰.۲
کویت	۲۷۳۶.۶	۲۰۰۶.۶	۱۰.۶	۱۰.۶	۳.۶	۳.۳
عمان	۸۷۰	۸۴۸.۱	۳.۴	۴.۵	۱.۱	۱.۴
قطر	۶۰۰.۶	۳۸۹.۸	۲.۳	۲.۱	۰.۸	۰.۶
عربستان	۱۰۳۱۷.۳	۸۰۲۳.۴	۴۰.۱	۴۲.۶	۱۳.۶	۱۳.۳
امارات	۳۰۰۸.۳	۲۱۴۸.۰	۱۱.۷	۱۱.۴	۴.۰	۳.۶
مجموع	۱۷۷۲۶.۱	۱۳۵۶۱.۳	۶۸.۹	۷۱.۹	۲۳.۴	۲۲.۴

1. See: <http://www.worldstopexports.com/>

نیاز فزاینده چین به انرژی خلیج فارس موجب شده است تا چینی‌ها مسیر خلیج فارس - میانمار - چین را به منظور تأمین امنیت انرژی خود مورد توجه قرار دهند. لازم به ذکر است که مسیر مذکور علاوه بر منابع نفت و گاز میانمار، بخشی عمده‌ای از انرژی سایر کشورها از جمله حوزه خلیج فارس را در سواحل میانمار دریافت و سپس به وسیله خط لوله به سمت چین صادر می‌نماید (فلاحی و امیدی، ۱۳۹۸: ۵۱) از جمله مزایای این مسیر می‌توان به هزینه، زمان و مسافت کوتاه‌تر آن نسبت به مسیر اقیانوس هند اشاره کرد. همچنین چینی‌ها در راستای طرح «یک کمربند یک راه»^۱ طی سالیان اخیر اقدام به احداث کریدور «گوادر»^۲ - سین کیانگ»^۳ نموده‌اند. طرح مورد نظر توسعه کریدور جنوبی - شمالی برای انتقال انرژی مورد نیاز چین از بندر گوادر پاکستان به استان سین کیانگ در غرب چین و نیز امکان اتصال چین به خط لوله صلح است. این مسیر نسبت به مسیر دریایی به لحاظ فاصله، زمان، هزینه و امنیت بیشتر، عقلانی‌تر است (ویسی، ۱۳۹۶: ۱۱۰).

ب- همکاری دوجانبه و چندجانبه در حوزه‌های اقتصاد، تجارت و سرمایه‌گذاری

واقعیت امر نشان از آن دارد که به سبب رشد اقتصادی کم‌سابقه‌ای که چین طی سالیان اخیر به آن نائل آمده است، سهم این قدرت شرق آسیایی از کیک اقتصاد جهانی تا حدود زیادی رو به فزونی نهاده است؛ شاهد مثال گزاره مورد اشاره افزایش خیره‌کننده وزن چین در مبادله با بازارهای تجاری منتخبی همچون خلیج فارس است که از سال ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۱۷ شاهد ۱۳ برابر شدن حجم تجارت دوجانبه چین با کشورهای حاضر در حوزه مورد اشاره به میزان ۲۴۱/۷۶ میلیارد دلار هستیم (Trade Map, 2018). از منظر اقتصادی، پیوند خوردن منافع تجاری چین و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، عینی‌ترین پیامد افزایش سطح مراودات دوجانبه بوده است (CIA – World Fact Book, 2018) که همین امر به نوبه خود فرصت کم‌نظیری را در جهت بازارگردانی منطقه خلیج فارس در اختیار چین قرار داده است.

1. Belt and Road Initiative
 2. Gwadar
 3. Xinjiang Province

شایان ذکر است زمانی که این کشور در حال صعود و شورای همکاری خلیج فارس موافقت‌نامه چارچوب همکاری‌های اقتصادی، تجاری، سرمایه‌گذاری و فناوری را امضا و مذاکرات مربوط به منطقه آزاد تجاری چین و شورای همکاری خلیج فارس را آغاز نمودند، رابطه اقتصادی آنها در حوزه‌های تجاری، اقتصادی و پروژه‌های پیمانکاری به سرعت رو به توسعه نهاد تا جایی که شورای همکاری خلیج فارس مبدل به هشتمین شریک تجاری بزرگ چین تبدیل شد (رنجبر حقیقی، ۱۳۹۹: ۹۵).

نکته قابل تأملی که در این بین خودنمایی می‌کند آن است که با وجود درآمد سرشار حاصل از فروش سوخت‌های فسیلی که ثروت افسانه‌ای را در اختیار کشورهای عضو «شورای همکاری خلیج فارس»^۱ قرار داده است. این دسته از کشورهای پدرسالار حاضر در حوزه خلیج فارس از نظر کشاورزی و صنعتی به شدت نیازمند خرید از خارج هستند. بررسی نیازمندی‌های موجود حاکی از آن است که چین می‌تواند با گسیل کردن کالاهای ساخت خود به حوزه خلیج فارس با یک تیر دو نشان را مورد هدف قرار دهد؛ نخست رتق وفتق نیازهای تجاری و اقتصادی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس؛ دوم، کسب درآمد و محکم کردن جای پای خود در این حوزه راهبردی قدرت‌آفرین.

ملاحظه جدول شماره (۶ و ۷)^۲ و نمودار شماره (۲)^۳ به خوبی تصدیق‌کننده انگاره فوق است. همان‌طور که در جدول و نمودار زیر قابل مشاهده است، طی سالیان اخیر چین جایگاه ویژه را در منظومه تجارت خارجی کشورهای حوزه خلیج فارس به خود اختصاص داده است تا جایی که چین فق شده است که خود را به‌عنوان نخستین شریک تجاری کشورهای بحرین، کویت و عراق به همگان معرفی نماید. بررسی‌های بعمل آمده نشان از آن دارد که با رشد حجم مبادلات تجاری و ارتقای مستمر ساختار تجاری بین دو طرف به‌ویژه پس از دهه ۱۹۹۰ میلادی، ساختار تجاری نفت در ازای محصولات صنعتی بتدریج نوع روابط چین با کشورهای مذکور را تعریف کرده است. به بیانی بهتر می‌توان چنین اظهار داشت که روند اصلی ساختار تجاری چین و شورای همکاری خلیج فارس به این

۱. شورای همکاری خلیج فارس (GCC) در تاریخ ۲۵ مه ۱۹۸۱ میلادی با هدف ایجاد یکپارچگی اقتصادی و نظامی از سوی شش کشور عربستان سعودی، بحرین، امارات متحده عربی، کویت، عمان و قطر بنیان نهاده شد.

2. Source: EPS China data-2020

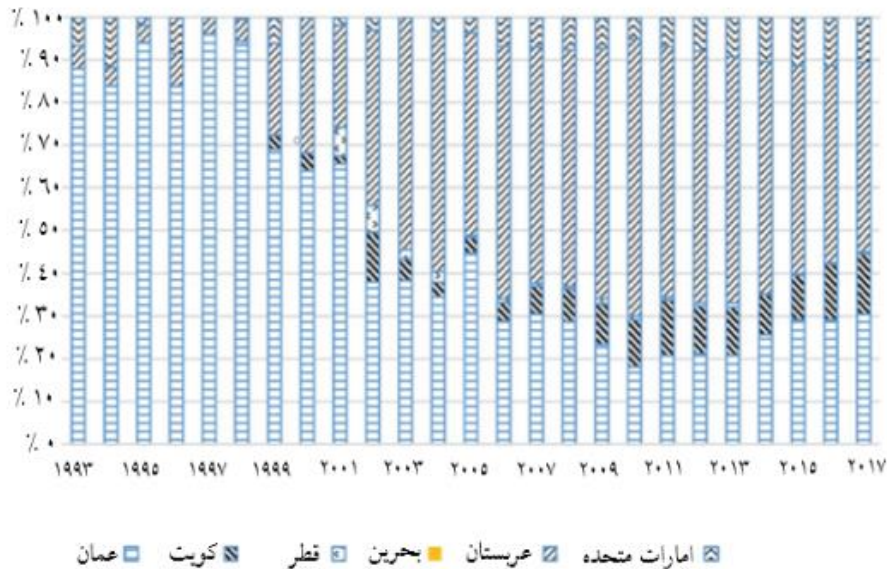
3. Source: Tingting Zhang and Dehua Wang-2021

صورت است که چین از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نفت وارد می کند و در مقابل کالاهای صادراتی خود را که عمدتاً محصولات صنعتی و محصولات نهایی متداول هستند (به عنوان مثال ماشین آلات، محصولات الکترونیکی و پوشاک) را به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس صادر می نماید، به این معنی که نفت با کالاهای صنعتی مبادله می شود (Kellner, 2012: 75).

جدول شماره (۶) سهم صادرات GCC به کشورهای مختلف

کشور/ منطقه	بحرین		کویت		عمان	
	هزینه (میلیون دلار)	سهم (درصد)	هزینه (میلیون دلار)	سهم (درصد)	هزینه (میلیون دلار)	سهم (درصد)
چین	۴۲۸	۴.۷	۷۴۰.۸	۱۷.۱	۱۸۲۴۴	۷۲.۵
ژاپن	۱۴۴۵	۱۶	۷۱۰۰	۱۶.۴	۵۸۸	۲.۳
کره جنوبی	۲۵۰	۲.۸	۱۲۹۴۸	۳۰	۳۴۴	۱.۴
آمریکا	۲۲۸	۲.۵	۱۹۰۷	۴.۴	۳۰۰	۱.۲
اتحادیه اروپا	۱۰۶۸	۱۱.۸	۳۲۶۵	۷.۶	۱۸۰	۰.۷
هند	۱۴۰	۱.۵	۴۹۴۸	۱۱.۵	۱۸۲۲	۷.۲
دنیا	۹۰۳۷	۱۰۰	۴۳۲۰۹	۱۰۰	۲۵۱۷۱	۱۰۰
کشور/ منطقه	قطر		عربستان سعودی		امارات متحده عربی	
	هزینه (میلیون دلار)	سهم (درصد)	هزینه (میلیون دلار)	سهم (درصد)	هزینه (میلیون دلار)	سهم (درصد)
چین	۹۶۳	۳.۴	۱۷۳۰۵	۸.۸	۴۲۰۹	۴.۱
ژاپن	۸۵۷۰	۳۰.۵	۳۲۲۴۲	۱۶.۳	۲۶۵۳۱	۲۵.۹
کره جنوبی	۶۰۲۴	۲۱.۴	۲۵۲۵۶	۱۲.۸	۹۹۲۶	۹.۷
آمریکا	۵۲۴	۱.۹	۲۳۶۴۷	۱۲	۱۳۷۰	۱.۳
اتحادیه اروپا	۱۸۳۶	۶.۵	۳۰۱۸۷	۱۵.۳	۴۴۳۰	۴.۳
هند	۱۲۶۲	۴.۵	۲۰۸۴۳	۱۰.۵	۸۷۲۸	۸.۵
دنیا	۲۸۱۴۳	۱۰۰	۱۹۷۶۵۸	۱۰۰	۱۰۲۵۶۵	۱۰۰

نمودار شماره (۲) روند تجارت کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با چین



در رابطه با مقوله سرمایه‌گذاری نیز می‌توان چنین اظهار داشت که اگرچه افزایش میزان تجارت دو جانبه و چندجانبه با کشورهای حوزه خلیج فارس تعجب برانگیز نیست؛ اما ایجاد تعادل اقتصادی از طریق صادرات و سرمایه‌گذاری اقتصادی چین در کشورهای حاضر در این حوزه راهبردی برای همگان قابل تأمل است. در همین رابطه می‌توان چنین اظهار داشت که در سال‌های اخیر شرکت‌های ساخت‌وساز چینی نقش فزاینده‌ای در گسترش زیرساخت‌های سعودی ایفا می‌کنند و در مقابل عربستان سعودی نیز تمایل بسیاری به ساخت پالایشگاه و تأسیسات تولید محصولات پتروشیمی در چین دارد. در امارات متحده عربی نیز بیش از دو هزار شهروند چینی مشغول به فعالیت تجاری و اقتصادی هستند؛ به گونه‌ای که بندر دوبی فرصت بسیار مناسبی را برای تجار چینی جهت دسترسی آسان به بازارهای منطقه فراهم می‌آورد (Liu, 2020: 28).

داده‌های مربوط به سال ۲۰۱۹ میلادی نشان از آن دارد که چین در امارات متحده عربی حدود ۱۰ میلیارد دلار (برای پروژه‌های صنعتی گل‌های قرمز و زباله آلومینا)^۱ در کویت به میزان ۴۵۰ میلیارد دلار (برای دو مگا پروژه یا پروژه قرن شامل شهر ابریشم و توسعه بویان)^۲ در بحرین ۵۰ میلیون دلار (بر مبنای قرارداد همکاری در زمینه فناوری و حمل‌ونقل)^۳ و در عمان ۹/۷ میلیارد دلار (برای سرمایه‌گذاری در پارک صنعتی الدقم)^۴ سرمایه‌گذاری کرده است. با عنایت به مطالبی که ذکرشان رفت، عمده دلایل همکاری فزاینده چین و کشورهای حوزه خلیج فارس را می‌توان در قالب موارد زیر مورد اشاره قرار داد:

۱. تغییر نقشه تقاضا برای انرژی‌های فسیلی

در شرایط کنونی که کشورهای اروپایی و امریکایی به دلیل قرار گرفتن در دوران پساصنعتی به سمت کاهش تقاضا برای انرژی‌های فسیلی گام برمی‌دارند، کشورهای در حال رشد همچون هندوستان و چین که برای تداوم رشد اقتصادی خود نیازمند نفت و مشتقات آن هستند، توجه ویژه‌ای را نسبت به کانون‌های انرژی مبدول داشته‌اند؛

۲. مزیت نسبی خلیج فارس نسبت به سایر مناطق برخوردار از انرژی

با توجه پیشرفت عملیاتی خط لوله انتقال نفت چین به میانمار و با عنایت به اینکه هزینه و زمان حمل انرژی از مبدأ خلیج فارس به مقصد چین نسبت به سایر مناطق برخوردار از انرژی به صرفه‌تر است، از این رو طی سالیان اخیر دولتمردان چینی کوشیده‌اند تا روابط خود با کشورهای حاضر در حوزه خلیج فارس را تعمیق بخشند؛ به عبارت بهتر می‌توان چنین اظهار داشت از آنجایی که کشورهای حوزه خلیج فارس مطمئن‌ترین، غنی‌ترین و نزدیک‌ترین منابع نفتی را برای صادرات به چین در اختیار خود دارند، از این رو چینی‌ها

1. <https://www.ft.com/content/1c93d350-7e2c-11e9-81d2-f785092ab560>

2. <https://www.constructionweekonline.com/projects-tenders/169426-china-eyes-share-of-kuwaits-450bn-silk-city-boubyan-island-projects>

3. <https://www.arabianbusiness.com/banking-finance/433812-50m-bahrain-china-fund-to-target-technology-investments>

4. http://www.xinhuanet.com/english/2018-12/19/c_137683272.htm

الگوی ایمن‌تر برای واردات را به‌منظور تأمین امنیت انرژی خود برای این منطقه تعریف و تدوین کرده‌اند؛

۳. عدم حمایت حداکثری ایالات متحده از کشورهای منطقه خلیج فارس با وجود آنکه در زمان ریاست جمهوری «دونالد ترامپ» کشورهای پدرسالار منطقه از حمایت دولت ایالات متحده و هم‌پیمانان آن برخوردار بوده‌اند (حداقل در ظاهر) ولی با این حال شاهد آن هستیم که پس از پایان ریاست جمهوری ترامپ و روی کار آمدن «جو بایدن»، سیاست‌های کاخ سفید نسبت به کشورهای منطقه دستخوش دگردیسی‌های قابل تأملی شده است. با توجه به سیاست واشنگتن مبنی بر کاهش حضور در منطقه خلیج فارس و با عنایت به ناتوانی ذاتی حکومت‌های عرب منطقه، کشورهای منطقه خلیج فارس درصدد برآمده‌اند تا چین را در عرصه تجاری و اقتصادی جایگزین ایالات متحده نمایند. در چنین شرایطی شاهد آن هستیم که روابط میان کشورهای مزبور و چین روند صعودی قابل توجهی را تجربه نموده است.

بررسی میزان تأثیرپذیری ج.ا.ایران از تعمیق روابط چین و GCC

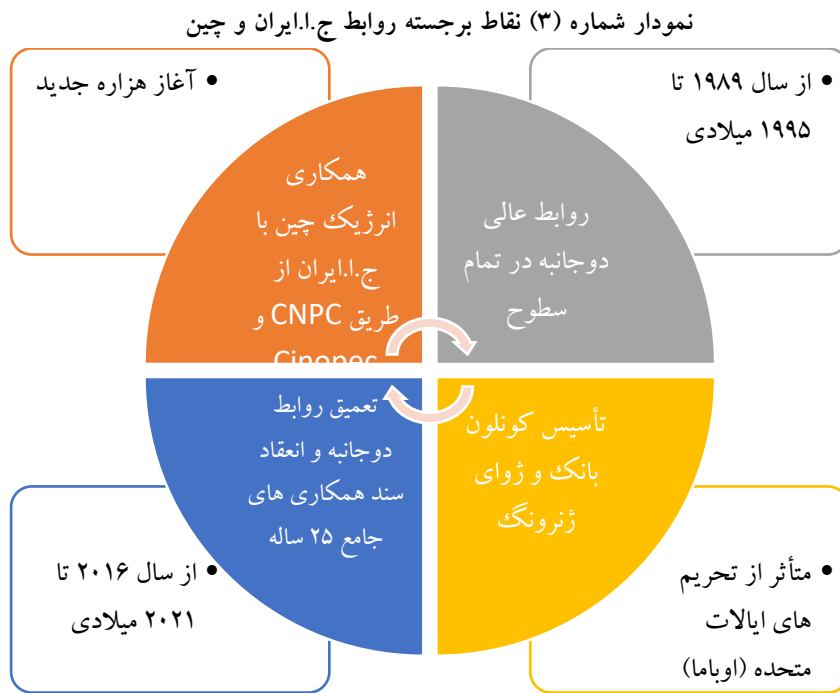
همانطور که در نمودار شماره (۳) مشخص است دو کشور ایران و چین از سال ۱۹۹۵ تا ۱۹۸۹ میلادی روابط نسبتاً عالی را در تمام سطوح تجربه کرده‌اند. شایان ذکر است که در آغاز هزاره جدید، دو کشور در قالب همکاری CNPC و ساینوپک با بخش انرژی ایران همکاری کردند. در همین رابطه و با توجه تحریم‌های دولت اوباما، دو کشور مبادرت به تأسیس «کونلون بانک»^۱ و «ژوای ژنرونک»^۲ نمودند. تداوم همکاری‌های تهران و پکن تا جایی پیش رفت که با وجود گسترش میزان تحریم‌های تحمیلی علیه ج.ا.ایران، در سال ۲۰۱۰ میلادی فروش و صادرات بنزین و نفت نه تنها متوقف نشد بلکه تا حدود زیادی افزایش یافت. نقطه عطف روابط دو کشور مربوط به سال ۲۰۱۶ میلادی است که در این سال «شی جین پینگ»^۳ به ج.ا.ایران سفر کرد و موجبات تدوین سند جامع همکاری ۲۵

1. Commercial Bank (昆仑银行股份有限公司)

2. Zhuhai Zhenrong

3. Xi Jin ping (习近平)

ساله فراهم شد. متعاقب سفر انجام شده روابط دو کشور تا حدود زیادی تعمیق شد تا اینکه در سال ۲۰۲۱ میلادی، سند جامع همکاری ۲۵ ساله میان تهران و پکن منعقد شد.



نکته قابل تأملی که در خصوص روابط ج.ا.ایران و چین خودنمایی می کند آن است که با وجود تحریم های تحمیلی مجموعه غرب، روابط دو کشور گرچه با نوسان روبرو شده است، ولی هیچ گاه قطع نشده است. همان طور که در نمودار شماره (۴) مشخص است تهران و پکن در طول دو دهه اخیر، همواره در صدد برآمده اند تا همکاری های متقابل و چندجانبه ای را به منصفه ظهور برسانند.

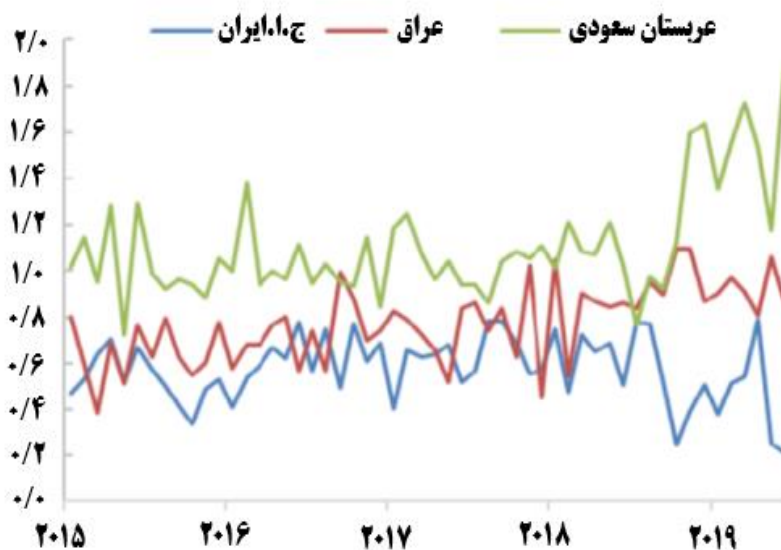
نمودار شماره (۴) عوامل مؤثر بر روابط تهران و پکن در طول دو دهه اخیر



علی‌رغم آنکه دو ج.ا.ایران و چین همواره و در طول سالیان اخیر حتی در اوج تحریم‌های مجموعه غرب همکاری‌های پیدا و پنهانی را صورت داده‌اند ولی با این حال باید توجه داشت که همکاری دو کشور چندان استوار هم نبوده است؛ تا جایی که چینی‌ها بنا به راهبردهای جدیدی که در خصوص منطقه غرب آسیا و مشخصاً حوزه خلیج فارس در پیش گرفته‌اند، طی سالیان اخیر کوشیده‌اند تا از طریق متنوع‌سازی کشورهای هدف، موجبات پیشینه‌سازی قدرت رو به تزاید خود را فراهم نمایند. ماحصل سیاست مذکور آن بوده است که حجم روابط تجاری و اقتصادی تهران و پکن تا حدود زیادی کاهش یافته است و در نقطه مقابل، میزان همکاری‌های چین با کشورهای حوزه خلیج فارس تقویت

شده است. نمود عینی تغییرات پدیدار شده را می‌توان در میزان خریداری شده ج.ا.ایران توسط چین مشاهده کرد.^۱

نمودار شماره (۵) نمودار میزان واردات نفت چین از مبادی عربستان سعودی، عراق و ج.ا.ایران



با عنایت به مطالبی که در خلال مقاله از نظر گذشت و به منظور ارائه پاسخ دقیق و علمی به پرسش‌های پژوهش، در ادامه تلاش شده است تا با نگاهی آینده‌پژوهانه، سناریوهای مرتبط با حضور چین در حوزه خلیج فارس و میزان تأثیرپذیری ج.ا.ایران از این حضور مورد بررسی قرار گیرد. نخستین سناریویی که می‌توان به آن اشاره کرد، سناریوی تداوم وضع موجود است. در قالب این سناریو، ایالات متحده کماکان حضور خود در منطقه خلیج فارس را تداوم خواهد بخشید. در چنین شرایطی اگر ایالات متحده فشارهای خود را بر شرکای منطقه‌ای خود اعمال کند این امکان وجود دارد که همکاری صنعتی راهبردی با چین تا حدودی متوقف شود و توسعه چندانانی را تجربه ننماید.

۱. منبع: بلومبرگ و گمرک چین: <http://english.customs.gov.cn>

سناریوی دوم ناظر بر کاهش حضور ایالات متحده در حوزه غرب آسیا و به تبع آن منطقه خلیج فارس است که این امر در اصل به معنای غالب شدن دکترین «رقابت قدرت‌های بزرگ» و اولویت راهبردی منطقه «ایندو پاسیفیک» و به‌طور خاص چین در سیاست خارجی ایالات متحده است. در چنین شرایطی امکان کاهش تنش‌های ایرانی - عربی وجود دارد. این امر نیز می‌تواند محصول این ادراک در میان رهبران عربی متخاصم نسبت به ج.ا.ایران باشد که در نتیجه عدم حضور آمریکا در منطقه، چاره‌ای جز کاهش تنش و دنبال کردن سیاست مصالحه در برابر تهران دارند. با تحقق این سناریو می‌توان انتظار ارتقای حضور چین در منطقه را داشت. یکی از دلایل آن می‌تواند تلاش پکن برای امنیت‌سازی در منطقه به‌ویژه حفاظت از جریان انرژی باشد. از سوی دیگر این کشور در شرایط تحقق این سناریو با محدودیت‌هایی چون تنش‌های ایرانی - عربی و تحریم علیه ایران نیز مواجه نخواهد شد. به‌واقع این احتمال وجود دارد که حضور چین در سطح منطقه علاوه بر بُعد اقتصادی، بُعد نظامی و امنیتی بیشتری نیز پیدا می‌کند.

سناریوی سوم مربوط به پیچیده شدن تحولات منطقه است. در قالب این سناریو حضور نظامی ایالات متحده نسبت به گذشته کاهش پیدا خواهد کرد. با این حال تحقق این امر به معنای کاهش تنش ایرانی - عربی نیز نخواهد بود. این امر ریشه در پویایی‌های موجود در روابط دوجانبه میان ج.ا.ایران و کشورهای عربی دارد. در عین حال، همکاری راهبردی میان کشورهای عربی و چین نیز تقویت می‌شود که اساساً ناشی از عدم اطمینانی است که از تعهدات ایالات متحده به خود دارند. در نهایت، فشار اقتصادی همچنان به‌صورت حداکثری علیه ج.ا.ایران حفظ خواهد شد. بر اساس سناریوی مذکور، گرچه ایالات متحده حضور را در منطقه به منظور کاهش هزینه‌ها محدودتر کرده؛ اما فشارها بر ج.ا.ایران را نیز ادامه خواهد داد چراکه نگران سیاست‌های ج.ا.ایران و یا نزدیکی تهران به پکن است. طبق این سناریو، چین تلاش خواهد کرد حضور خود را در منطقه افزایش دهد.

البته در این میان سناریوی بسط مهار چین نیز قابل تصور است. در خلال این سناریو، حضور نظامی ایالات متحده همچنان گسترده خواهد بود. در عین حال تنش‌های موجود میان ج.ا.ایران و کشورهای عربی تا حدی ناشی از پویایی‌های دوجانبه کاهش خواهد یافت. طبق این سناریو، ایالات متحده با حفظ حضور در منطقه خلیج فارس اساساً سیاست

مهار چین را به منطقه غرب آسیا بسط خواهد داد. این شرایط احتمالاً با فشار واشنگتن بر کشورهای منطقه برای عدم توسعه همکاری‌های راهبردی با پکن همراه خواهد بود. در شرایط تحقق این سناریو، چین اگرچه روابط خود را با کشورهای منطقه افزایش خواهد داد؛ اما محتاط خواهد بود این تحول به برخورد با ایالات متحده منجر نشود.

نتیجه‌گیری

با عنایت به مطالبی که ذکرشان رفت می‌توان چنین اظهار داشت که در عصر کنونی، گوهر و ذات نظام بین‌الملل، آنارشی و مبتنی بر ترس در مورد ادامه بقا و تهدید سایر کنشگران است. در فضای ایجاد شده مهم‌ترین بازیگران صحنه نظام بین‌الملل، توانایی دیگر کنشگران را با دیده تردید می‌نگرند. حاصل وضعیت پدیدار شده این است که روابط خارجی کشورها همواره تابع مجموعه‌ای از نیات، اهداف، منافع، خواسته‌ها و واکنش‌های برآمده از خلأ قدرت ایجاد شده در صحنه روابط بین‌الملل است. در نتیجه دگردیسی‌های پدیدار شده، بیشینه‌سازی قدرت اقتصادی، خود پاسخی عقلانی در واکنش به خلأ قدرت به وجود آمده است. با توجه به انگاره مورد اشاره، به واقع می‌توان چنین اظهار داشت که وجود شرکای توانمند در عرصه سرمایه‌گذاری مشترک، مقوله امنیت انرژی، محدودسازی حوزه اختیارات ایالات متحده، توان بالای رشد و توسعه بازار داخلی و خوشه‌ای بودن صنایع در چین و سرمایه‌گذاری کشورهای پیرامونی خلیج فارس در بازار چین؛ از جمله دلایل و عواملی هستند که به نوبه خود موجب شده‌اند تا طی سالیان اخیر دولتمردان چینی تلاش‌های فزاینده‌ای را در راستای برقراری و تعمیق روابط سیاسی، تجاری و اقتصادی با کشورهای حوزه راهبردی خلیج فارس به منصه ظهور برسانند.

نکته قابل توجهی که در این بین خودنمایی می‌کند آن است که نوع روابط راهبردی چین و کشورهای حاضر در حوزه خلیج فارس سبب شده است تا نه تنها ایالات متحده تا حدود زیادی در این حوزه راهبردی با تنگنا مواجه گردد بلکه روابط تهران - پکن نیز تا حدود زیادی تحت تأثیر قرار گیرد. از آنجایی که چین نمی‌خواهد تمام اهداف منطقه‌ای خود را از کانال ج.ا.ایران به سرانجام برساند، از این رو شاهد آن هستیم که طی سالیان اخیر درصد برآمده است تا از طریق تعمیق روابط خود با کشورهای عرب منطقه، موجبات متنوع‌سازی کشورهای هدف برای تأمین انرژی خود را فراهم نماید. البته باید توجه داشت

که این امر به معنای فراموشی ایران نیست زیرا چینی‌ها با توجه به نگرش راهبردی که دارند، همواره سعی‌شان بر این امر استوار بوده است که حتی‌المقدور روابط خود را با تهران هرچند در سطح حداقلی، مثبت نگاه دارند. با توجه به مطالب مورد اشاره، در پایان می‌توان چنین اظهار داشت که نوع رویکرد چین به منطقه خلیج فارس را نباید صرفاً از دریچه اقتصاد انرژی و همکاری در حوزه صنایع انرژی مورد توجه قرار داد بلکه ضرورت دارد پیامدهای آن را در چارچوب کلان امنیت و همبستگی منطقه‌ای مورد توجه قرار دهیم. توضیح مطلب اینکه خلیج فارس به‌عنوان مرکز ثقل تولید و انتقال انرژی جهان، هم‌زمان به‌عنوان یکی از بی‌ثبات‌ترین مناطق جهان نیز شهرت دارد. با توجه به نقش امنیت انرژی در توسعه کشورهای آسیایی از جمله چین و ممانعت از آسیب‌پذیری متقابل، ایجاد امنیت و ثبات، امری حیاتی به شمار می‌رود. کاهش این آسیب‌پذیری متقابل، نیازمند مشارکت مؤثر چین در امنیت‌سازی در سطح منطقه است؛ زیرا بدون تولید متناسب این کالای عمومی، تأمین امنیت انرژی چین با مشکلات مهمی مواجه خواهد شد. با توجه به مطالب فوق‌الذکر، به‌عنوان نکته توصیه‌ای آنچه در چنین شرایطی می‌تواند منافع ایران را تأمین کند شامل لزوم توسعه همکاری‌های اقتصادی زیرساختی با چین، توسعه همکاری در موضوعات مشترک، استفاده هم‌زمان از رقبا به‌منظور بهره‌برداری حداکثری (به‌عنوان نمونه هند و چین)، در دستور قرار دادن سیاست خارجی متوازن، سهم‌خواهی مشخص به‌ویژه در لوای ابتکار کمربند و راه، لزوم بررسی دقیق روابط چین با دیگر کشورها، لزوم توسعه همکاری در حوزه فناوری، توجه به سیاست متوازن چین در منطقه غرب آسیا و توجه کافی به توانمندی‌ها و ظرفیت‌های چین و واقع‌گرایی در مورد سیاست خارجی این کشور می‌شوند.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Mahin Nazari



<https://orcid.org/0000-0002-6872-4713>

Nozar Shafiee



<https://orcid.org/0000-0001-7747-6697>

Nafiseh Vaez



<https://orcid.org/0000-0002-6252-9204>

منابع

- اخباری، محمد و قهرمانی، مهرداد، (۱۳۹۰)، «جایگاه ژئوپلیتیکی خلیج فارس در فرایند جهانی شدن (با تأکید بر نقش آمریکا)»، فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، سال سوم، شماره ۴.
- رنجبر حقیقی، لادن، (۱۳۹۹)، «روابط اقتصادی چین و خلیج فارس تحت ابتکار کمربند و جاده»، مجله دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی، سال سوم، شماره ۳۴.
- زارعی، بهادر؛ شاهدوستی، حسین و زینی وند، علی، (۱۳۹۳)، «فرصت‌ها و چالش‌های همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس»، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۴۶، شماره ۴.
- صالحیان، تاج‌الدین و میرزایی، ولی، (۱۳۹۹)، «بررسی موازنه قدرت ایران در مقابل آمریکا پس از انقلاب»، پژوهش‌های معاصر انقلاب اسلامی، دوره سوم، شماره ۷.
- فلاحی، احسان و امید، علی. (۱۳۹۸). «تحلیل مقایسه‌ای ژئوپلیتیک انرژی چین در آسیای مرکزی و خلیج فارس با نگاهی به جایگاه ایران»، نشریه مطالعات اقتصاد انرژی، دوره ۱۵، شماره ۶۱.
- قالیباف، محمدباقر، یعقوبی، سید محمد و محمودی، ابوالقاسم. (۱۳۹۳). «تبیین ژئوپلیتیکی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس مبتنی بر انرژی‌های فسیلی»، فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، دوره ۱۰، شماره ۳۵.
- قنبری، لقمان. (۱۳۹۷). ژئواکونومی: امنیت انرژی و دیپلماسی انرژی موقعیت ژئواکونومیک ایران و سیاست خارجی توسعه‌گرا، تهران: انتشارات آوا.
- گودرزی، مهناز و محمدزاده ابراهیمی، فرزاد، (۱۳۹۶)، «جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک تنگه هرمز در سیاست منطقه‌ای ایران»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ششم، شماره ۳ (پیاپی ۲۱).
- محمودی کیا، محمد، (۱۳۹۸)، «سیاست خارجی چین در خاورمیانه در پرتو نظم نوین جهانی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال سی و سوم، شماره ۳.
- ویسی، هادی، (۱۳۹۶)، «بررسی رقابت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومی پاکستان و ایران برای ایجاد کریدور جنوب - شمال اوراسیا؛ ترجیحات و تهدیدها»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، سال سیزدهم، شماره ۱.

References

- Blanchard, J. M. F, (2020), “Problematic Prognostications about China’s Maritime Silk Road Initiative (MSRI): Lessons from Africa and the Middle East”, *Journal of Contemporary China*, 29 (122).
- Kellner, Thierry (2012), *The GCC State of the Persian Gulf and Asia Energy Relation*, France: Ifri.
- Levertt, Flynt & Jeffrey Bader (2005-06), “Managing China-U.S. Energy Competition in the Middle East”, Available at: [www. Tw4. com/obwinter/docs/ obwinter-bleverett.pdf](http://www.Tw4.com/obwinter/docs/obwinter-bleverett.pdf).
- Yong Cheng, (2015), *Chinese Thinking on the Future of International Relations: Realism as the Ti, Rationalism as the Yong?*, Published Online by Cambridge University Press.
- Rathbun, Brian, (2008), “A Rose by any Other Name: Neoclassical Realism as the Logical and Necessary Extension of Structural Realism”, *Security Studies*, Vol. 17, Issue, 2.
- Chi, Y. Ge, al., (2020), “Serum Cytokine and Chemokine Profile in Relation to the Severity of Coronavirus Disease 2019 in China”, *The Journal of Infectious Diseases*, No. 22, PP. 754 – 746.
- CIA-World Fact Book, (2018), “The World Fact Book”, (Observed 2018, 12, 15) at: [https:// www. cia. gov/ library / publications /theworldfactbook/ rankorder/2001rank.html](https://www.cia.gov/library/publications/theworldfactbook/rankorder/2001rank.html).
- Fulton, J, (2020), “Situating Saudi Arabia in China's Belt and Road Initiative”, *Asian Politics & Policy*, 12 (3).
- Kitchen, Nicholas, (2010), “Systemic Pressures and Domestic Ideas: A Neoclassical Realist Model of Grand Strategy Formation”, *Review of International Studies*, 36 (1):117-143.
- Liu, H., Wu, T., & Xu, Y, (2020), “The Dynamics of China’s Attitude towards Implementing the Responsibility to Protect in the Middle East and North Africa”, *Mediterranean Politics*, 1-28.

- Lobell, Steven and Others, (2014), *Neoclassical Realism, The State and Foreign Policy*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Rathbun, Brian, (2008), "A Rose by any Other Name: Neoclassical Realism as the Logical and Necessary Extension of Structural Realism", *Security Studies*, 17: 294-321.
- Rose, G, (1998), "Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy", *World Politics*, 51(1):144-172.
- Statistical Review of World Energy, BP, (2021), Retrieval at: <https://www.bp.com/content/dam/bp/business-sites/en/global/corporate/pdfs/energy-economics/statistical-review/bp-stats-review-2021-full-report.pdf>.
- U.S Energy Information Administration, (2021), Retrieval at: <https://www.eia.gov/>, Access date: 2022/08/13.
- World Energy Outlook, IEA, 2019 (MAY 2020), <https://www.iea.org/reports/world-energy-outlook-2019>.

In Persian

- Falahi, E; Omid, A, (2019), "Comparative Analysis of China's Energy Geopolitics in the Central Asia and the Persian Gulf with an Eye on Iran's Position", *Quarterly Energy Economics Review*, Vol. 15, No. 61, Summer, PP.29-66.
- Ghalibaf, M. B and et. al, (2014), "The Geopolitical Explanation of Iran's Foreign Policy in the Persian Gulf Region Regarding Fossil Energies", *Geopolitics Quarterly*, Vol. 10, No. 3, Fall, PP.56-75.
- Ghanbari, L, (2018), *Geo-economics, Energy Security and Energy Diplomacy*, First Edition, Tehran: Ava book Publications.
- Goodarzi, M; Mohammadzade Ibrahim, F, (2017), "Geo-political and Geo-economical Position of the Strait of Hormuz in Iran's Regional Policy", *Journal of World Politics*, Vol. 6, No. 3, Fall, PP.103-124.